



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۵/۲۶

عبدالقیوم میرزاده

مردم فاریاب بازیچه قوم گرایان جنایتکارند

اعتراض، راهپیمایی، مظاهره، اعتصاب، تحصن و نا فرمانی مدنی اشکال مسالمت آمیزی مبارزه سیاسی است که راه پیمایان، اعتراض کننده گان، مظاهره چیان و اعتصاب کننده گان نه تنها دولت متبوع خویش را از آنچه آنها در اداره و اجرای قوانین کشور مطلوب نمیدانند آگاه میگردانند بلکه صدای خویش را به جهانیان نیز اعلام میدارند. گاندی فقید با اجرای صادقانه، شفاف و عدم خشونت مبارزات اعتراضی و نافرمانی های مدنی منحصبت مؤقتترین سیاستمدار جهان توانست کشور هند را از شر استعمار انگلیس وارهاند. او بنابر موجودیت خشونت لجام گسیخته، گروه های مسلح بی بند و بار، فساد گسترده و زد و بند های پنهانی سیاستمداران با انگلیس ها در سرپای جامعه هند عقیده داشت که دیگر جای برای جنگ مسلحانه و چریکی در کشور وجود ندارد بناهر حرکت اعتراضی باید مسالمت آمیز، عاری از خشونت، علنی، شفاف، صادقانه و بیان حقیقت باشد.

همچنان یورگن هابرماس Jurgen Habermas فیلسوف و نظریه پرداز نامدار آلمان در آثار خویش به کرات در باره نا فرمانی مدنی توضیحاتی داشته و شاخص هایی را در این زمینه ارایه کرده است. او باور دارد که نافرمانی مدنی اعتراضی از نظر اخلاقی مشروع بوده که با وصف تأثیر باور ها، اعتقادات و علایق شخصی در آن منافع جمعی و عمومی جامعه را نیز بازتاب میدهد. این به این معنی است که در نافرمانی مدنی با آنکه عمداً یکی از هنجار های حقوقی جامعه نقض میگردد اما فرمانبری و اطاعت از کل نظام و قوانین نافذ مراعات میگردد.

همچنان جان راولز Jahn Rawls متفکر و فیلسوف امریکایی که با نوشتن کتاب نظریه عدالت در باب فلسفه سیاست و اخلاق به شهرت جهانی رسید در باره اعتصابات و نافرمانی های مدنی در این کتاب چنین بیان میدارد: « نا فرمانی مدنی خود را در کنشی علنی، مسالمت آمیز و وجدانی اما بسیار معمولاً یا احتمالاً با هدف تغییر قوانین و یا تغییر سیاست در حکومت متجلی میسازد» او برای قابل توجیه بودن نا فرمانی مدنی سه پیش شرط میگذارد. «-اعتراض و نافرمانی مدنی بایبست در مقابله و یا بر علیه مواردی از بی عدالتی آشکار صورت پذیرد.

- همه امکانات قانونی دیگر که شانس پیروزی داشته قبلاً بکار گرفته شده باشد.
- اقدامات نا فرمانی مدنی نباید چنان ابعادی را بخود بگیرد که کار کرد نظم جامعه و قانون اساسی کشور را به مخاطره اندازد.»

راولز هم مانند گاندی، و هابرماس و سایرین در باره اعتراضات، راه پیمایی ها و نافرمانی های مدنی تأکید فراوان بر عدم خشونت و خشونت پرهیزی و قانون پذیری دارند و حتی عده از دانشمندان علم اجتماع نا فرمانی مدنی را بنام مبارزه مسالمت آمیز مطلق یا مسالمت جویی مطلق مینامند که هیچگاه با مردمسالاری و دیموکراسی در نقطه مقابل قرار ندارد. سایر پیشکسوتان علوم سیاسی و جامعه شناسان که در باره همه انواع مبارزات سیاسی خاصاً در باره اعتراضات خیابانی، اعتصابات، نا فرمانی های مدنی کاوش ها و تحقیقات گسترده انجام داده اند همه متفقاً به این نظریه هستند که اعتراضات، اعتصابات، مظاهره ها، میتینگ های سیاسی و همه نافرمانی های مدنی با شیوه های عدم خشونت، مسئولیت پذیری، محدود تا سرحد رعایت نظم جامعه، مواد قانون اساسی و با ارایه بدیل های سازنده برای اکثریت اتباع کشور باشد.

اما آیا در (اعتراضات و نافرمانی های مدنی) ولایت فاریاب که با صحبت تحریک آمیز عنایت الله بابر فرهمند غلام بچه دوستم معاون شورای عالی مصالحه در قبال تقرر قانونمند والی ولایت فاریاب و تماس تلفونی توهین آمیز و تهدید آمیز عبدالرشید دوستم مبنی بر مخالفت با این تقرر و صدور فرمان جنگ با اداره دولت اصول اعتراضات مدنی مراعات شده است؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

در شورش ولایت فاریاب که تصاویر ویدیویی آنرا جهانیان مشاهده کردند دیده میشود که شورشیان به فرمان تلفونی دوستم با سلاح های تفیل و خفیف به سرک های شهر میمنه برآمدند و فعالیت اداره حکومت محلی را مختل ساخته و با شعار های ضد حکومت مرکزی و قومگرایانه دولت را تهدید کردند که از دوستم جنایتکار امر فیر بر والی جدید التقرر و همراهانش را نیز داشتند.

نگاهی گذرا به زنده گی پنج دهه اخیر دوستم بوضاحت میرساند که این زخم ناسور افغانستان تا کنون چندین مرتبه بصورت بالفعل و بالقوه کشورما را تا سرحد تجزیه پیش برده و خاینانه نظام سیاسی مرکزی کشور را به دستور بیگانگان سرنگون ساخته است. و با اتحاد های نامقدس زمینه ساز جنگهای خونین تا سرحد نسل کشی و ویرانی های کامل شهر ها و روستا های کشور ما شده است. این عنصر معلوم الحال استخباراتی که دیروز به دستور مستقیم استخبارات روس بمنظور چاق ساختن مخاصمات قومی، زبانی، سمتی در عوض تلاش برای تأمین امنیت محل بود و باش خود و افراد زیر امرش که در آنزمان بیشترین مناطق اش در تصرف جهادگرهای ساخت پاکستان قرار داشت، افراد و دزدان مسلح خویش را به ولایات کابل، ننگرهار، قندهار، خوست، پکتیا و پکتیکا فرستاده و با ظلم، چور، چپاول، تعرض به جان، مال و ناموس مردم تخم نفاق را در میان باشنده گان کشور پاشید، خطرات چنگیز را در اذهان مردم بیدار ساخته و بحران اعتماد را در جامعه مستولی ساخت. او همواره تلاش داشته تا پدیده منفور حاکمیت ملوک الطوائف و قوم گرایی را که پیوسته مسبب و محرک جنگهای خانمانسوز قومی در کشور ما بوده است زنده نگهدارد. به قول پتروس پتروس غالی ششمین سرمنشی سازمان ملل متحد امنیت جهانی به علت گسترش و تشدید منازعات قومی پس از پایان جنگ سرد در معرض تهدید بالفعل قرار دارد. پتروس غالی در گزارش به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در زمان تصدی اش اعلام کرد که بعد از ختم جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۳ در جهان ۱۲۷ جنگ بوقوع پیوسته است که اکثریت آنها بر پایه اختلافات قومی بود و اکثر کشور های جهان از این مصیبت خانمانسوز در امان نبوده اند.

بر اساس مطالعات جامعه شناسانه تد رابرت گور Ted Robert Gurr جامعه شناس امریکایی که مطالعات فراوان در زمینه منازعات قومی در جهان انجام داده است در کتاب خویش بنام " مردم علیه دولت ها" مینگارد: طی سالهای ۱۹۹۳ - ۱۹۹۴ (۵۰) جنگ و منازعه قومی در جهان که اهداف جدایی طلبانه و خود مختاری را عنوان کرده بودند و در حقیقت برای بی ثبات سازی مناطق استراتژییک دنیا رخ داد که عده از آنها به کمک خارجیان و مداخلات مستمر خارجی به استقلال رسیدند. در نتیجه این جنگهای قومی ۴ چهار میلیون نفر کشته، هفت میلیون نفر زخمی و معیوب و بیست و هفت (۲۷) میلیون نفر آواره شدند. این بود خسارات انسانی جنگهای قومی طی کمتر از دو سال از اینجا سایر خسارات اقتصادی، اجتماعی و روانی را شما خود میتوانید حدس بزنید.

بنا تعارضات قومی، زبانی و محلی که در کشور ما دوستم و امثال وی چون لطیف پدram و سایرین آنرا در چهل سال اخیر به دستور بیگانگان مشتعل نگهداشته و هزاران انسان این سرزمین را زیر همین نام بقتل رسانیده و هستی مادی و معنوی کشور ما را نابود ساخته اند، یکی از فراگیر ترین و خشن ترین نوع تعارضات و اختلافات بشری است که در نتیجه آن تا کنون چندین بار قتل عام مردم تا سرحد نسل کشی، و پاکسازی های قومی در گوشه و کنار کشور ما راه انداخته شده است.

ولی با کمال تأسف در نیشته های عده از همکاران چپ نمای روسی مشرب موصوف که در بغاوت و کودتای ضد حکومتی وی در سال ۱۹۹۲ نیز باوی همراه بودند این بغاوت و فعالیت ضد دولتی و غیر قانونی این جنایت کار قرن را (اعتراضات مدنی مسالمت آمیز، سدمقاومت علیه طالب، اعتراض علیه حاکمیت تمامیت خواه) عنوان میکنند. در حالیکه انتشار مکالمه تلفونی دوستم مبنی بر شورا شدن مردم ولایت فاریاب و افراد مسلح مجهز با سلاح تفیل و خفیف بر ضد حکومت، فحش و دشنام وی عنوانی رئیس جمهور و امر فیرش به نیرو های دولتی و والی جدید التقرر همه و همه بوضاحت میرساند که این یک عمل بغاوت کودتاگرانه بر ضد حکومت بوده و نتایج آن تشدید مخاصمات قومی، سمتی و زبانی در کشور میباشد و در شرایط کنونی زمینه را برای یک جنگ تمام عیار قومی میان مردمان کشور مساعد ساخته و کشور را به سمت تجزیه سوق میدهد.

در شرایط حاضر کشور ما با آنکه دولت مرکزی در وجود عناصر فاسد تنظیمی و افراد وابسته به مافیا ها و بیگانه لنگ و لنگان اداره کشور را در دست دارد و از جانب امریکاییان، پاکستانیان و غلام بچگان طالب اش شدیداً تحت فشار مضاعف قرار دارد، با همه کاستی ها، ضعف ها، نواقص و لنگش هایش باید نقش محوری را در تمام عرصه های اداره کشور داشته باشد، مردم و این آقایون که دوستم جنایت کار و حرکات مخرب کودتایی اش را تأیید میکنند باید به این درک سالم برسند که همه باشنده گان کشور بر اساس یک قرار داد نا نوشته امنیت، رفاه، آزادی های مدنی و تمام نیازمندی های شان را مدیون دولت اند. رفع بحران اعتماد موجود در کشور در لایه های مختلف اجتماعی و ایجاد فضای اعتماد متقابل میان گروه های سیاسی و اجتماعی یکی از راه هایی است که بحرانات پروسه ملت شدن را در کشور ما کاهش میدهد. با وصف نارسایی های ساختاری در اداره دولت هم اکنون نماینده گان تمام ساختار ها و لایه های اجتماعی در کلیه سطوح اداره و رهبری وجود دارند و این امر بیانگر حضور فعال همه مردم در اداره

میباشد. پس نباید مردم ما از این بیشتر فریب دسایس سودجویان و جنایت کاران قومی چون دوستم و پدرام را بخورند که گویا یک قوم دیگران را حذف میکند!!!؟؟

فهم این مسئله که یگانه مرجع وصل مردمان کشور در زیر چتر فرهنگ ملی تنها با آگاهی مردم برای دفاع از حاکمیت ملی میباشد نه گرفتن دستور از هر دزد، رهن، اوباش و عناصر استخبارات خارجی کاریست بسیار بزرگ و ملی بخصوص در جامعه چند قومی ما که در تار و پودش خارجیان رخنه و سرمایه گذاری کرده اند و هر آن از سرمایه گذاری هایشان امید ثمر را دارند کار آسان نیست. این کار دشواری های فراوان دارد و مستلزم فدا کاری های فراوان میباشد. هر آن احتمال بحران های بسیار عمیق در کشور متصور است. تحلیل گران کشور های متخاصم مخصوصاً کشور های همسایه این مسئله را بخوبی میدانند.

به تمام نخبگان و آگاهان امور کشور ما لازم است تا این باریکی ها را در نظر داشته باشند زیرا کاهش و تضعیف کنترل دولت بر اکناف کشور، نیرو های اجتماعی، قوماندانان محلی و نیرو های مسلح تنظیم های جهادی سابق و رؤسای محلی مستقیماً متناسب به قوت گیری قوم گرایان و ملوک الطوائف در کشور بوده و چون این بازیگران قومی زیر چتر حمایتی قدرت های بزرگ و همسایگان میباشدند میتوانند تهدید جدی برای تمامیت ارضی کشور قرار گیرند که آنگاه پشیمانی سودی ندارد.

تیزس دیگری که قوم گرایان از آن بهره میبرند همانا مسئله حذف اقوام و هویت های محلی از جانب قوم (حاکم) است. که پیوسته بوسیله آن مردم را فریب میدهند. این هرگز نمیتواند حقیقت داشته باشد زیرا در شرایط کسب هویت ملی یا ملت واحد این همه مردم کشور یا همه باشندگان این سرزمین بنام افغانستان است که بحیث ملت واحد افغان هویت میداشته باشد که از صورت ها و اشکال هزاره - تاجک - ازبک - پشتون - ترکمن - پشه ای - بلوچ - نورستانی - ایماق - عرب - قزل باش - قرغز - براهویی و غیره متشکل گردیده است، محتوی هویت ملی است که منافع همه ملت را بر آورده میسازد. با در یافت هویت مشترک ملی نه تنها کسی در این کشور حذف نمیشود بلکه با قوت بیشتر منافع ملی را که منعکس دهنده منافع همه اقوام ساکن در کشور میباشد تأمین میکند و از استحکام بیشتر در سطح ملی، منطوقی و بین المللی برخوردار میگردد.

شعار دیگری که نیرو های قوم گرا و نفاق افکن به شدت آنرا در میان اعضای و هواداران خود مطرح میکنند این است که آنها قربانی سیاست های تبعیضی شده اند، که این شعار احساسات بر انگیز از یکطرف در جلب طیف های بیشتر اعضا و هوادار به آنها کمک میکند و از طرف دیگر رهبران را در میان اعضا و هواداران محبوب تر گردانیده و هویت درون گروهی قوم گرایان را افزایش میدهد.

یکی دیگر خصوصیات قوم گرایان در افغانستان همانا کمک به عناصر خارجی مداخله در امور افغانستان میباشد. قوم گرایان با ایجاد شگاف های عمیق قومی، تنازعات قومی و شورش های داخلی میخوانند مداخلات بیرونی و جنگ قدرت های بزرگ در کشور ما را رنگ داخلی بدهند و به نحوی بر افکار جهانیان تأثیرات منفی و ناگوار برای تلاشهای آشتی و صلح وارد آورند.

نخبگان سیاسی، آگاهان امور اجتماعی، رسانه های همگانی و ادارات امور اجتماعی کشور باید خود را مکلف بدانند تا با کار روشنگرانه مستدل جلو دسایس تفرقه افکنانه این دلالتان قومی را در میان مردم گرفته نگذارند تا آنها با شعار های ستایش مابانه یک زبان و یک قوم سایرین را به تکفیر گرفته و برای اهداف اهریمنی خویش از این طریق نیرو بسیج کنند و مردم را به جان هم بیاندازند.

در شعار های سیاسی نظریه پردازان قوم گرا فقط تنفر قومی جای دارد، سرتاسر برنامه ها، تیزس ها، کنفرانس ها و بیانات شان مملو از تفرقه افکنی میان باشندگان این سرزمین میباشد. در هیچ جایی از برنامه هایشان اصول دوستی، کار مشترک، زنده گی باهمی، تساند و همیاری، وجوهات و مشترکات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جا ندارد. در حالیکه تمام نیرو های سیاسی سیکولار، سوسیال دیموکرات، سوسیالیست، لیبرال و کمونیست همه از پخش و انگیزه های تنفر قومی میان مردم نفرت دارند ولی این قوم گرا ها یا ناسیونالیست های قومی هیچ گزینه ای جز تنفر قومی را نمی پذیرند. آنها با تبلیغات دروغین و تحریف تاریخ در میان قوم خاص به بر انگیزتن غرور و الهامات تصنعی مردم یک قوم را بر علیه دیگر میثورانند و منشأ تمام بدبختی ها، جنگ، نا بسامانی و نا رسایی ها اقوام دیگر را معرفی میکنند.